

استحمار نافی کرامت و ارزش انسانی



امام علی(ع) با تمثیل عقل های سست و افکار سفیه به نشانه هایی برای شکار صیادان و تیراندازان، ارزش این گونه افراد را به پائین ترین درجه انسانیت - بلکه حیوانیت - تقلیل می دهند و بدین گونه، استحمار را نفی کننده کرامت و ارزش انسانی می دانند.

استحمار نافی کرامت و ارزش انسانی/ عقل سست صیدی آماده برای صیادان
خبرگزاری مهر - امام علی(ع) با تمثیل عقل های سست و افکار سفیه به نشانه هایی برای شکار صیادان و تیراندازان، ارزش این گونه افراد را به پائین ترین درجه انسانیت - بلکه حیوانیت - تقلیل می دهند و بدین گونه، استحمار را نفی کننده کرامت و ارزش انسانی می دانند.

خطبه چهاردهم نهج البلاغه قبل از آغاز جنگ جمل خطاب به مردم بصره و افرادی که طلحه و زبیر را حمایت کردند، قرائت شد. امام علی (ع) در این خطبه فرمودند: 171#& سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل های شما سست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه ای برای تیرانداز و لقمه ای برای خورنده و صیدی برای صیاد می باشید.»

امام(ع) در عبارت سرزمین شما به آب نزدیک است، سرزمین بصره را به آب نزدیک و از آسمان دور می خواند و می دانیم که برای تعیین پستی و بلندی زمین آن را با سطح دریا اندازه می گیرند و بصره تقریباً هم سطح آبهای خلیج فارس است و پیداست سرزمینی که هم سطح آب باشد از زمینهای دیگر تا آسمان، فاصله بیشتری دارد.

همیشه شیادان و فریبکاران، افراد کم عقل را زودتر می توانند فریب دهند، طلحه و زبیر از روحیه خاص جمعی از مردم بصره استفاده کردند.

باید توجه داشت لبه تیز تمام این حمله ها متوجه جمعیتی از ساکنان بصره است که در آن زمان به تشویق طلحه و زبیر و امثال آنان قانونی برای آشوب و تفرقه افکنی به وجود آورده بودند و در زمانهای بعد نیز پایگاهی برای دودمان خیانت پیشه بنی امیه شدند و ضربه ها به اسلام زدند، نه تمام ساکنان این شهر.

محمد دشتی از شارحان نهج البلاغه در مورد این خطبه می گوید: امیرالمومنین(ع) در چهارده قرن گذشته به تأثیرپذیری روح و روان آدمی از مجموعه عوامل جغرافیایی خبر داد که امروزه تحت عنوان (اکولوژی) پذیرفته شده و مراکز علمی خاصی به آن اختصاص یافت.

استحمار معنای دیگر واژه خدعه، نیرنگ و فریبکاری است. آنان که با مکر و نیرنگ؛ عقول و احساسات مردم را سخره اعمال و نیات خود قرار می دهند، بی گمان ارزش و کرامت انسانی را پایمال می نمایند و علاوه بر آنکه خود در حسیض بدنامی و لگدمالی ارزش ها قرار می گیرند، مانعی بزرگ در راه تحقق کرامت انسانی ایجاد می نمایند.

استحمار و خدعه یکی از مهم ترین آسیب هایی است که کرامت انسانی و ارزش ذاتی انسانها را مورد تعدی قرار می دهد. در کتاب نهج البلاغه نیز به گوشه هایی از این صفت مذموم اشاره شده که اوج آن در سیاست استحمار معاویه به چشم می خورد. حضرت(ع) در خطبه 14 نهج البلاغه در تمثیلی زیبا، رهاورد استحمار فکری و ناآگاهی را ترسیم می کند.

عقلهای سست و سفیهانه که نتیجه استحمار فکری است، زایل کننده مقام و شوکتی است که خداوند به وسیله آن به انسان کرامت بخشید. حضرت(ع) با تمثیل این گونه افراد به نشانه هایی برای شکار صیادان و تیراندازان، ارزش این گونه افراد را به پائین ترین درجه انسانیت - بلکه حیوانیت - تقلیل می دهند و بدین گونه، استحمار را نفی کننده کرامت و ارزش انسانی قلمداد می کنند. ایشان نمونه هایی از نقشه ها و روش های استحمار دشمن را در شیاطین آن زمان از جمله معاویه و سایر مخالفین گوشزد می کنند.

به عنوان نمونه در مورد ناکثین(اصحاب جمل) می فرمایند: 171#& وَأَيُّهَا الْفِتَّةُ الْبَاغِيَةُ (النَّاكِثَةُ) فِيهَا الْحَمَأُ وَالْحِمَّةُ، وَالشَّبِيهَةُ الْمَغْدِفَةُ، وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ «همانا ناکثین گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب و شبهاتی چون شب ظلماتی، در دل هایشان وجود دارد در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده است.

ناکثین دچار خدعه شدند و خود هم خدعه و نیرنگ به کار بردند و از سیاست استحمار فکری مردم ساده دل پرهیز نکردند. عاقبت نیز

حضرت با القابی از قبیل سرکش، ستمگر، زهر عقرب و... از آنان یاد کردند. آیا کرامت انسانی با این قبیل القاب همخوانی دارد؟ و آیا انسان کریم، سرکش و ستمگر می شود؟!

در جایی دیگر خطاب به مردم کوفه می گویند: «ای مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی روح، و روح های بدون جسد می نگرم؟ چرا شما را عبادت کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت و بیدارانی خفته و حاضرائی غایب از صحنه، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر و سخن گویانی لال، مشاهده می کنم؟ پرچم گمراهی بر پایه های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته، شما را با پیمان خود می سنجند و سرکوب می کنند، پرچمدارشان، از ملت خارج و بر گمراهی ایستاده است.»

امیرالمؤمنین(ع) مردم کوفه را افرادی خفته، نابینا، کر، لال و گمراه لقب می دهند؛ آن هم به این دلیل که تحت تسخیر سیاست های استعماری شخصی به نام معاویه قرار گرفته اند. ایشان همچنین در نامه ای خطاب به زیاد بن ابیه که در معرض فریب معاویه قرار داشت، تأکید می کنند: «اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه ای نوشته تا عقل تو را بلغزند و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است و از پیشرو و پشت سر و از راست و چپ به سوی انسان می آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را برباید.»

مطلب فوق گویای این واقعیت است که چنین افراد فریبکاری نه تنها خودشان را از عداد انسانهای کریم خارج می سازند، بلکه موجب ربودن شعور و درک فریب خوردگان شده و بزرگ ترین مانع در جهت تحقق کرامت انسانی خواهند بود.

انسان از حیوان متمایز است و وجه تمایز آنها از هم، گوهر گرانقدری به نام «عقل» در وجود آدمی است که خداوند آن را به ودیعت گذاشته است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ وَ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» مسأله عقل را مورد تأکید قرار داده و علت کرامت انسان را وجود این قوه در انسان می داند: «انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن عقل است و معنای تفصیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم، انسان بر دیگران برتری داشته هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان است... .

کوتاه سخن اینکه بنی آدم در میان سایر موجودات عالم به خصیصه ای اختصاص یافته و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد.»